

دربارهٔ قصه

می‌نماید. در زبان فارسی بنا بر روایتی واژهٔ داستان در اصل داستان (Datistan) بوده است یعنی محل گرفتن داد. وقتی کسانی خود یا خانواده و قوم و هم‌کیشان و هم‌وطنانشان به ستمی دچار می‌گشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند در مقطع زمانی و مکانی خود ستم را از سر خویش کوتاه کنند برای تشفی خاطر و عقده‌گشایی آنها را برای دیگران روایت می‌کرده‌اند یا به صورت مکتوب در قالب داستان می‌آورده‌اند و کسانی را که نمی‌توانستند محاکمه یا مجازات کنند، در داستانها محاکمه و مجازات می‌کردند. می‌توان گفت که بخشی از داستانها واکنشهای شخصی یا قومی در برابر ستمهای خودی و بیگانه است. بعید نیست که در زبان عربی هم قصه را از قصاص بدانیم با این تعبیر که قصه گو و قصه پرداز دشمنان خود و قوم خود را در قصه‌ها قصاص می‌کنند! - واژگان «Story»، «Fable»، «Tale»، و «Anecdote» هر يك بنا بر دلیل یا دلیلهایی به معنی داستان به کار رفته است. زندگی هر يك از انسانها يك داستان است، اما بسیاری از آنها تکراری و پاره‌ای هم خاص و استثنایی‌اند. گمانم بر این است که قدیمترین داستانها به حماسه‌ها و رزمهای اقوام مربوط باشد. داستان «ایلیاد و ادیسه» هومر یونانی، مجموعهٔ «مهابهارا» هندوان و «شاهنامه فردوسی» را از بزرگترین آثار حماسی جهان به شمار آورده‌اند.

ادبیات داستانی ایران

از دوران پیدایش «گاتان» زرتشت تاکنون تقریباً سه هزار سال می‌گذرد. بررسی ادب داستانی و ادبیات دو دوران پیش از اسلام و پس از آن کاری گروهی است و از عهدهٔ يك تن بر نمی‌آید. همچنان که برای بررسی ادبیات و تحقیقاتی که دربارهٔ ادب پس از اسلام شده است دانستن زبانهای فارسی، عربی، پشتو، اردو، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، و ایتالیایی لازم است، برای

قصه‌های قدیمی بیشتر برای عبرت و هدایت بزرگان قوم یا مردم بیان می‌شده است. قصه‌هایی که در متنهاي اسلامی آمده بیشتر برای پند و عبرت است و اینکه چگونه اقوام گذشته در اثر افزون‌طلبی و خودخواهی و خود برتر بینی در پی تضاد منافع گروه گروه شدند و با هم جنگیدند و خداوند سرگذشت آنان را مایهٔ عبرت دیگران کرد. در خطبه ۱۹۰ (قاصعه) از «نهج البلاغه» شریف رضی، از قول حضرت علی (ع) چنین آمده است: «بنگرید چسان می‌نمودند آنگاه که گروهها فراهم بودند و همگان راه يك آرزو را می‌پیمودند و دلها راست بود و با هم ساز وارو دستها یکدیگر را مددکار، شمشیرها به یاری هم آخته و دیده‌ها به يك سو دوخته و اراده‌ها در پی يك چیز تاخته. آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی‌نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید چون میانشان خدایی افتاد و الفت به پراکندگی انجامید و سخنها و دلهاشان گونه‌گون گردید. از هم جدا شدند و به حزبه‌ها گراییدند و خداوند لباس کرامت خود را از تشنان برون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پندگیرنده عبرت گرداند!».

برای اینکه چگونگی پیدایش داستان نویسی و داستان گوئی را دریابی کنیم، شاید يك راه این باشد که به برخی از داستانهای معاصر توجه کنیم؛ یعنی توجه به داستانهایی که از يك واقعهٔ عینی متأثر سپس با تخیل و احساسات آمیخته شده با رنگ و لعاب ادبی به صورت داستان درآمده‌اند.

قصه‌های قدیمی بیشتر مذهبی‌اند و آن دسته از قصه‌ها هم که مذهبی نیستند، به هر حال بخشهایی از آنها با مذهب ارتباط می‌یابد. زندگی انسان پیوسته دگرگون می‌شود. این دگرگونیها چندان شبیه هم نیستند. از زندگی انسانها می‌توان داستانها پرداخت. خواندن و نوشتن و روایت کردن سرگذشتهای پیشینیان برای دیگران جالب و دوست‌داشتنی



آشنایی دقیق با ادب پیش از اسلام در ایران نیز دانستن زبان پهلوی، اوستایی، سانسکریت، آرامی، سریانی، کلدانی، و دیگر زبانهای باستانی ضروری است.

آگاهیهای ما درباره آثار ادب هخامنشی که در سال ۵۵۹ ق.م. با کوروش شروع شد و با شکست دارا به دست اسکندر خاتمه یافت، مربوط می شود به آثار مورخان یونانی به ویژه هرودت^۲ و کتزیاس^۳ و گزنفون^۴. در ضمن از آثاری همچون نمایشنامه «اشیلوس»^۵ ممکن است اطلاعاتی درباره ایرانیان به دست آید، به ویژه از بخش «دارا و اسکندر»^۶ که در ادبیات داستانی و تاریخی پس از اسلام هم نفوذ یافته است.

در دوره های قدیم بیشتر داستانها تاریخی است یا اگر به صورت نمایشنامه درآمده باشد باز هم به شکستها و پیروزیهای فرمانروایان و سلاطین مربوط می شود.

در «اوستا» کتاب مقدس ایرانیان باستان نیز بخشهایی از داستانهای ملی با نام قهرمانانی همچون گیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، افراسیاب، گرشاسب، جاماسب، کیخسرو... آمده است.

به طور کلی ادبیات اوستایی شامل کتب اوستاست که تدوین آنها از دوره زرتشت آغاز شده به عهد ساسانیان ختم می شود. از معروفترین کتابهای دینی پهلوی - بجز متون اوستایی - دینکرت (اعمال دینی) است که شامل عقاید و آداب و مراسم و احکام قصه های زرتشتی است.

«بند هشن» (آفرینش) داستان آفرینش مخلوقات به دست اهورامزدا و سرپیچی اهریمن و وصف آفریدگان است. از کتابهای معروف و معتبر پهلوی کارنامه اردشیر بابکان را در سرگذشت افسانه آمیز اردشیر ساسانی و یادگار زریوران را که شرح جنگ دینی میان گشتاسب و ارجاسب است می توان نام برد.



شخصیت خود را در قالب و کالبد او جلوه گر می‌سازد.

پس از اسلام

برای مطالعه و تحقیق در متون ادبی و داستانی ایران پس از اسلام، ریشه‌ها و معارف پیش از اسلام را نباید فراموش کرد. آنان که تنها به مطالعه ایران پیش از اسلام پرداخته‌اند و پس از اسلام را از روی عمد و بی‌توجهی برابر «حمله عرب» دانسته هیچ انگاشته‌اند، راهی بس عبث و کژ پیموده‌اند. همین‌طور کسانی که پس از اسلام را به کلی از گذشته جدا کرده‌اند نیز جستارها و مطالعاتشان بس ناقص است. همان‌گونه که احکام مذاهب الهی در دوره‌های گوناگون ناسخ و منسوخ دارند، فرهنگها هم ناسخ و منسوخ دارند، ولی نمی‌شود ناسخ را گرفت و منسوخ را فراموش کرد. به هر حال هر چیز منسوخ پایه‌ای است برای ناسخ خود و برای کشف علیتها هر دو را باید شناخت. این مطلب مهم را هم نباید فراموش کرد که اگر دوره‌ای از لحاظ تمدن فرهنگ امتیازهایی نسبت به گذشته یا دوره قبل از خود داشته باشد، این امتیازها وقتی شناخته می‌شوند که در دوره‌های گوناگون مذهب، فرهنگ، تمدن، ادبیات، و زبان... با هم مقایسه شوند.

مسلماً مهم‌ترین کتابی که پس از اسلام باید درباره آن بحث کنیم قرآن کریم است که بسیاری از تعلیمات آن ضمن قصص بیان شده است.

بیست و هشتمین سوره قرآن کریم سوره قصص است که قصه فرعون و موسی در آغاز آن آمده است، سپس در دنباله آن قصه موسی و شعیب نبی است، و قصه قارون هم در انتهای سوره قرار دارد. با توجه به عنوان سوره بیست و هشتم که قصص است می‌توان گفت که مجموعه قصه‌هایی است که همه مربوط به فرعون و موسی و هارون و قارون می‌شود. قارون به عنوان قطب ثروت و فرعون به عنوان قطب فقرت و موسی به عنوان قطب هدایت و هارون هم قطب وصایت و ولایت است. قصه با برتری جویی و استبداد و خودمداری فرعون شروع می‌شود که مردم را مستضعف کرده پراکنده کرد. مردان و پسران را کشت و زنان و دختران را نگاه داشت، اما اراده خداوندی بر این بود که فرعون و وزیرش هامان و سپاهیانش نابود شوند. شخصیت‌های ماجرا عبارتند از فرعون، هامان، قارون ثروتمند مشهور، زن فرعون آسیه، مادر موسی، موسی، و هارون برادر موسی.

فرعون سمبل و نماینده همه حکمرانان و فرمانروایان مستبد و خودخواهی است که رای خود را از همه برتر می‌بینند و برای هیچکس جز خود ارزشی قایل نیستند. در میان مردم اختلاف ایجاد می‌کنند تا بتوانند بر آنها حکومت کنند. هامان نماینده همه وزیرانی است که به افرادی چون فرعون کمک می‌کنند. قارون نماینده همه ثروتمندانی است که جاه‌طلب و بخیل و حسوداند و ثروتشان را در راه توطئه و فتنه‌انگیزی در میان مردم به کار می‌برند. مزدورانی را استخدام می‌کنند تا پیوسته در میان مردم دروغ‌پراکنی کنند تا یکدیگر را بکشند و همه افراد حق طلب را به دست مزدوران از بین ببرند. موسی نیز سمبل همه پیامبران آگاه و طرفدار مردم ضعیف و مخالف فرعون

گشتاسب پسر لهراسب پادشاه کیان‌خواهان پادشاهی بود، چون پدر به خواست او تن درنداد گشتاسب رنجیده به روم رفت و در آنجا کتابیون دختر قیصر را به زنی گرفت. سپس به ایران بازگشت و به پادشاهی رسید. در سی‌امین سال سلطنت وی زرتشت ظهور کرد، چون گشتاسب او را پذیرفت ارجاسب تورانی با او دشمنی ورزید و میان ایشان جنگها درگرفت تا سرانجام ارجاسب به دست اسفندیار رویین تن پسر گشتاسب کشته شد. دقیقی داستان گشتاسب را در زمان پادشاهی نوح بن منصور (جلوس ۳۶۵ ق.م) به نظم کشید و هنوز هزار بیت سروده بود که به دست غلام خود کشته شد. فردوسی درباره او گفته است:^۷

ز گشتاسب و ارجاسب بی‌تی هزار و بگفت و سرآمد و را روزگار

افسانه اسکندر

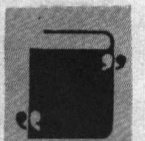
یکی از شخصیت‌های خارجی که وارد داستانهای ایرانی شده است، اسکندر است. در روایت اصلی و حقیقی زرتشتی براساس «ارداویراف‌نامه» که به زبان پهلوی است از او به عنوان اسکندر ملعون رومی یاد شده که بنا بر خواهش ارواح پلید موجب کشتار و خرابی ایران شد.

اما فردوسی اسکندر را از جمله شهریاران به شمار آورده است و این فقط عقیده فردوسی نبوده است. ایرانیان هخامنشی که دارای اول دختر فیلیپ مقدونی را به زنی گرفت سپس او را طلاق داد و سوی پلرباز فرستاد. پس از بازگشت وی به یونان، اسکندر تولد یافت، یعنی اسکندر پسر دارا بود. فیلیپ یونانی برای اینکه بی‌احترامی پادشاه ایران را نسبت به دخترش پنهان سازد چنین شهرت داد که کودک پسر خود او و زاده یکی از زنان خودش بوده است. زمانی که اسکندر ایران را از نابرداری جوانتر خود، دارای دوم، گرفت، در حقیقت حق خود را که پسر بزرگ پادشاه ایران بوده باز گرفته است.

روایت دیگر مربوط به «اسکندرنامه» نظامی است که با ذوالقرنین که در «قرآن» به او اشاره شده است تطبیق دارد و معاصر موسی ذکر شده است و چون تربیت یافته ارسطوی خدانشناس بوده است نظامی او را پادشاهی دیندار و یکتاپرست معرفی می‌کند که برای نابودی شرک و بت‌پرستی در ایران کمر همت بسته بوده است!

اما ذوالقرنین که بود؟ درباره او روایاتی از سوی مراجع تشیع و تسنن نقل شده است که بسیار مختلف و متعارضند. در تفسیر «روح المعانی» ذوالقرنین را با فریدون پنجمین پادشاه ایران از سلسله پیشدادیان برابر دانسته‌اند. گروهی او را همان اسکندر مقدونی می‌دانند. از محققان اخیر سرزمین شبه قاره هند ابوالحکام آزاد با توجه به صفاتی که برای ذوالقرنین نقل شده او را با کوروش هخامنشی یکی دانسته است.^۸

به هر حال ویژگیهای داستان را در داستان باید جستجو کرد و مختصات تاریخ را در متون تاریخی. داستان گو سعی می‌کند منویات و درون خود را به داستان منتقل کند، گاهی هم قهرمانی با نامی شناخته شده می‌آفریند و





است. هارون در برابر همامان وزیر فرعون قرار دارد که وزیر موسی است.^۹

احسن القصص

احسن القصص در سوره دوازدهم، سوره یوسف، آمده است که خداوند خود را به عنوان قاص معرفی می کند یعنی قصه گو و خطاب به پیامبر خود - محمد(ص) - می گوید: ما بر تو قصه می خوانیم، بهترین قصه ها را. اگر یکی از معانی قصص در آیه «سَخْنُ نَقْصٍ عَلَيْكَ احْسَنُ الْقِصَصِ» معنای مصدری باشد ممکن است این گونه ترجمه شود که ما برای تو قصه می خوانیم با بهترین نوع قصه خوانی. اما ماهیت این قصه چیست که احسن القصص است؟

نخست یادآوری این نکته لازم است که براساس سوره یوسف و برپایه روایتی که امام محمدغزالی هم نقل کرده خداوند هم قصه گو است و هم نقاد (انَّ النَّقَّادَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ) در میان همه صفات ذات و صفاتی که متکلمان اشعری و معتزلی از آن سخن رانده اند، ادیبان و نویسندگان و شاعران هم حق دارند که از دو صفت فراموش شده الهی که نقاد و قاص است نام ببرند! خداوند همه قصه خوانها و قصه ها و شاعران و اشعار را نقد می کند. در قرآن و در کلام خود سوره ای برای قصه قرار می دهد و سوره ای با عنوان شعرا نازل می گرداند و خود بهترین سخن ادبی را القا می کند. با این همه تکیه بر قصه و شعر و قصه نویسی و شاعر و نقد جای تأسف است که برای «آیات الاحکام» که حدود پانصد آیه بیشتر در قرآن کریم نیست هزاران مجلد با دهها عنوان کتاب برای احکام تألیف شده است، اما کتاب خوبی برای نقد و تحلیل قصه و شعر و نقد با بینش قرآنی نوشته نشده است. سهل است که گروهی از دانشمندان قرآن دانی و قرآن خوانی را از باب فضل به شمار آورده اند نه علم! حال اینکه خداوند به حق در کتاب خود این همه بر قصه تکیه کرده است، زیرا خلقت انسان و ادامه زندگی او در روی زمین قصه یا قصه هایی بیش نیست.

در نظر خالق که خلق و بعث همه انسانها را از آغاز تا پایان تاریخ همچون يك نفس واحد می داند (ما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحده) يك قصه بیش نیست، اما برای ما که بینش کثرت داریم قصه هاست!

به قول خواجه بزرگ:

يك قصه بیش نیست غم عشق و این عجب

از هر زبان که می شنوم نامکرر است

خداوند عالی ترین مضمونهای حکمت را برای پیامبر و برای همه بندگان صالح خویش در قالب قصه بیان می کند. درباره شان نزول قصه یوسف و جوهری بیان کرده اند که یکی از مهمترین آنها این است که روزی پیامبر نشسته بود و حسن و حسین نوادگان خود و فرزندان علی را نزد خود نشاند

بود. گاه گونه های حسن را می بوسید و گاه دست بر سر حسین می کشید. ناگاه سفیر وحی در رسید و گفت: «ای پیامبر آیا این دو فرزند را دوست می داری؟» پیامبر گفت: «چگونه دوست ندارم که فرزندان ما تکه های جگرهای ما هستند». جبرائیل گفت: «کدام را دوست تر می داری؟» گفت: «هر دو گوهرهای يك صدفند و بريك آسمان شرف، هر دو ستارگان يك برجند.» جبرائیل گفت: «ای رسول خدا، پرودگارت آگاهی داد که یکی از دو فرزند ارجمند و فرزانه ات را به زهر قهر از پای درآورند و دیگری را به تیغ کین سر از تن جدا سازند.» پیامبر چون این قصه بشنید بگریست و پرسید: «چه کسان این ستم بر فرزندان من روا دارند؟ کیانند که سنگ جفا بر قفای نازنینانم افکنند؟» جبرائیل گفت: «گروهی از امت تو این کارها کنند.» پرسید: «این گروه که بر من گرویده اند و پایمردی مرا در ستاخیز می بوسند فرزندانم را می کشند؟» جبرائیل گفت: «آری با اینکه به تو گرویده اند و پایمردیت را امید می دارند.» پیامبر گفت: «بازگو که گناه ایشان چه خواهد بود؟» گفت: «بی خیانتی این جنایت روا دارند.» پیامبر از ستم امت خود گریان شد و جبرائیل برای آرامش و خوشنودی پیامبر از سوی حضرت حق گفت: «سَخْنُ نَقْصٍ عَلَيْكَ احْسَنُ الْقِصَصِ» ای رسول بزرگ از رفتار امت عاصی شگفت مدار و از قصه یوسف براندیش که اگر کشندگان فرزندان از بی خبرانند ستم آوران بر یوسف از نسل پیامبرانند و اگر اینان از امتانند آنان برادرانند!^{۱۰}

اصل این قصه چه در دو محن است موجب سوز و بکار و جزنت
احسنتش گفت خداوند که آن در تسلی حسین و حسن است

پانویس

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۲۱۹

2. Herodotus
3. Cetsias
4. Xenophon
5. Aeschylvs

۶. رجوع کنید به داستان دارا و اسکندر، شاهنامه فردوسی، با مقدمه فروغی، انتشارات جاویدان، ص ۳۴۸-۳۲۷.

۷. رجوع کنید به Literary History of persia تألیف ادوارد برون، ج ۱، فصل سوم با عنوان THE Pre-Muhammadian Literatvre of the Persian، ص ۸۸. همچنین به ترجمه آن از دکتر پاشا صالح، ص ۱۳۵ به بعد.

از تحقیقات اخیر چنین برمی آید که اصل داستان سوزاندن اسناد اوستایی که بر پوست گاه به خط زرین نوشته شده بود حقیقت نداشته است و آمدن نام اسکندر با عنوان ملمون در اداویراف نامه هم به نظر می رسد الحاقی باشد.

۸. برای تحقیق در همه این احوال رجوع کنید به المیزان فی تفسیر القرآن، عربی ج ۱۳، ص ۳۸۶-۴۲۲.

۹. رجوع کنید به تفسیر منهج الصادقین، مولی افتح اله کاشانی، از انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۷ ص ۶۷.

۱۰. نقل با تصرف و دگرگون کردن نثر از منهج الصادقین، ج ۱۲، ص ۵.